

# متمم در زبان فارسی

## در زبان فارسی

### چکیده

«متمم» یکی از نقش‌های دستوری است که از دیرباز در زبان فارسی کاربرد داشته است. این نقش در دوره‌های مختلف زبان فارسی به شکل‌های متنوعی کاربرد داشته است. متمم در همه‌ی دوره‌ها افزاینده‌ی معنا و نقش‌نمای آن، گاه «را» و «ب» و گاهی یکی از حروف اضافه بوده است. در این مقاله سعی شده است، علاوه بر بررسی سیر متمم در دستوره‌های «تاریخی»، «سنتی» و «معاصر»، راهکارهایی برای تشخیص متمم اجباری و اختیاری در دستور معاصر ارائه شود.

### متمم در «فارسی باستانی»، «میان» و «دری»

صاحب‌نظرانی که به بررسی دستور زبان فارسی در آثار کهن پرداخته‌اند اصولاً یا اشاره‌ای به مبحث متمم نکرده‌اند یا این‌که بسیار گذرا و غیرمستقیم به آن پرداخته‌اند. بی‌تردید متمم یکی از نقش‌های دستوری است که در آثار کهن وجود داشته و با گذشت زمان تنوع کاربرد آن در جمله بیش‌تر شده است. البته، گاه این تنوع با اندکی تفاوت همراه است. از مطالب قابل توجه، استفاده از «متمم صفت برتر» در زبان‌های «ایرانی باستان»، «میان» و «دری» است که تعدد آن با رسیدن به زبان دری افزایش می‌یابد.

### ۱. «متمم صفت برتر» در ایرانی باستان

متمم در زبان‌های ایرانی باستان به دو طریق ترکیبی و تحلیلی به صفت برتر مربوط می‌شود. الف) متمم در حالت «ازی» یا حالت وابستگی به کار می‌رفته است، مثال:

Hagriz paz zindagon ec kanig nekogtar ud hucihrtar kird az an i tu he did.

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۰۰). هرگز در دوران زندگی هیچ دوشیزه‌ای با شکلی نیکوتر و زیباتر از تو ندیده‌ام (اردابرف نامه: ۴۹).

ب) حرف ربط aθay (معادل «که» در زبان دری) پس از صفت برتر می‌آمده است. مثال: چون دانست که هستی به که نیستی، کون به که فساد (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۳)

### ۲. «متمم صفت برتر» در میان

الف) حرف اضافه‌ی za (= از) رابطه‌ی دو موصوف، مثال:

az imin harwin to wuzurgistar ud rosnistar ay

(رضایی، ۱۳۸۱: ۶۳). از همه‌ی این‌ها تو بزرگ‌تر و روشن‌تر هستی.

ب) حرف اضافه‌ی noc (= چون) برای مقایسه‌ی دو موصوف به کار می‌رود.

us xwastar sahist an boy con harwisp boy <i>xwasis pad zindagan pad wenig abar sud (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۹۹)

و این‌سوی به نظر او از همه بوه‌های خوش که در زمان زندگی به بینی او شده بود خوش‌تر آمد (اردابرف نامه: ۴۸).

ج) حروف اضافه‌ی uk (= که) برای مقایسه‌ی دو موصوف می‌آید.

abaronih wes warzend ku fraronik

بدکاری بیش‌تر کنند که نکوکاری (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۵۲).

### ۳. «متمم صفت برتر» در فارسی دری

در فارسی دری «متمم صفت برتر» ده‌گونه وجه استعمال دارد (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۷-۱۵۲):

## کد واژه‌ها

دستور، متمم فارسی، باستانی، میان، دری، معاصر، اجباری، اختیاری.

غلامحسین مددی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد و دبیر زبان و ادبیات فارسی اصفهان



الف) استعمال با «از» که رایج‌ترین روش کاربرد این متمم است:  
او را قوت از قوت تو بیش تر است (کلیله، قریب: ۷۲).  
ب) استعمال متمم با «که»

### متمم در زبان‌های ایرانی باستان به دو طریق ترکیبی و تحلیلی به صفت برتر مربوط می‌شود

در آب مردن به که از فرع زنه‌ار خواستن (قاپوس: ۵۲).  
ج) استعمال متمم با «چون»: این را اگر شیری یا گرگی بخورد به بُود، چون پیش منش بکشند (بلعمی: ۱۸۱).  
د) صفت پیش از موصوف با کسره‌ی اضافه  
سست‌تر همه‌ی خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است (طبری: ۱۳۵۲).  
ه) متمم مقدر  
چون چهل روز برآمد پشه بزرگ‌تر شد (انبیا، ۵۸).  
و) یای نکره در آخر موصوف مؤخر  
خردتر کاری ازو بزرگ نماید (مرزبان: ۱۳۹).  
ز) موصوف مقدم با کسره‌ی اضافه  
پس خرد دورتر چیزی بود که ظاهر شد (سجستانی: ۱۶).  
ح) صفت مقدم بی کسره‌ی اضافه  
یک روز خلوتی کرد با بلعمی که بزرگ‌تر وزیر وی بود (بیهقی، ۱۰۷).  
ط) صفت مقدم بی کسره‌ی اضافه به جای صفت برترین  
گرامی‌تر کس بر من تویی (قاپوس: ۴).  
ی) صفت مقدم با کسره‌ی اضافه و موصوف جمع  
خدمت پادشاهان فاضل‌تر اعمال است (کلیله: ۳۴).  
در سیر بررسی حروف اضافه و متمم هرچه از زبان‌های دوره‌ی تاریخی به دوره‌ی معاصر نزدیک می‌شویم، تفاوت و تنوع بیش‌تری دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که این تفاوت در دستور معاصر به‌اوج خود می‌رسد. از بارزترین تفاوت‌ها می‌توان به استفاده از حروف اضافه‌ی مضاعف، قبل و بعد از متمم در «ایرانی‌باستان»، «میان» و «دری» اشاره کرد. حال آن‌که در زبان معاصر چنین کاربردی وجود ندارد (رک نائل خانلری، ۱۳۶۶: ۳-۳۰۲)، مثال:  
تابوتی یافتم به آب اندر شاید بودن که اندر آن‌جا خواسته است (طبری، ۱۳۵۳: ۳۶۶).  
به خبری اندر چنین گویند (بلعمی، ۱۳۶۶: ۳۶۹).  
زدش بر زمین بر به کردار شیر (حمیدیان، ۱۳۸۲، جلد ۲: ۲۳۷، ب ۸۸۹).  
چو بر کوه برهمی رفت کوه بلرزید (بلعمی، ۱۳۶۶: ۲۳۴).

### بررسی متمم در دستور سنتی

با توجه به آنچه صاحب‌نظران در کتب دستور سنتی مطرح کرده‌اند، متمم در جمله به دو مفهوم کلی دیده می‌شود.

۱. متمم‌هایی که تنها تکمیل‌کننده‌ی معنای جمله هستند و نقش‌نمای آن‌ها «را» و «ب» است، که طبق این تعریف، نقش آن‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱-۱. نقش مفعولی: نقش مفعولی، از آن‌جا که معنای جمله را تکمیل می‌نماید، یک متمم به حساب می‌آید.

مثال: من او را آدم حسابی می‌دانستم. (ر. ک. باطنی، ۱۳۸۰: ۹۲).

۱-۲. نقش صفت و مضاف‌الیه: صفت و مضاف‌الیه‌هایی که در ترکیبات وصفی و اضافی به‌کار می‌روند متمم و تکمیل‌کننده‌ی معنای مضاف و موصوف خود هستند.

مثال: هوای شهر خوب است. که در این جمله کلمه‌ی «شهر» متمم هواس است. گاهی صفت و مضاف‌الیه، که متمم کلمه‌ی قبل از خود هستند، بیش از یک واژه‌اند. مانند: هوای شهر اصفهان خوب است. (ر. ک. معین، ۱۳۷۹: ۳۸۲۸). در توضیح بیش‌تر این نمونه از متمم‌ها باید گفت هرگاه مسند یا مسند‌الیه، مضاف یا موصوف باشند صفت و مضاف‌الیه را متمم گویند و در این صورت هر دو کلمه در حکم یک کلمه است و جزء اول به دوم تمام می‌شود

(ر. ک. قریب: ۱۳۶۹: ۲۱۵). مثال: دوست مهربان وفادار، برادر است.

در این مثال «مهربان وفادار» متمم دوست است.

۲. متمم‌هایی که افزایش‌دهنده‌ی معنا و نقش‌نمای آن‌ها حروف اضافه‌اند، مثال: یخ بسته زمان گویی، چون آب زمستانی و امانده ز لغزیدن، آن آینه‌ی جاری «بهبهانی»- ۱۳۷۰: ۷۴» در این مثال «لغزیدن» نقش متممی دارد که حرف اضافه‌ی قبل از آن «ز» است.

### انواع متمم در زبان فارسی

۱. متمم‌های اسم: اکثر دستورنویسان به این نوع متمم پرداخته‌اند، اما در بحث‌های ارائه‌شده اندکی تفاوت وجود دارد. البته این تفاوت‌ها بیش‌تر ناشی از جامع یا مختصر بودن تعاریف ارائه شده است و به اصل موضوع لطمه وارد نمی‌کند.

#### ۱-۱ مضاف‌الیه

«متمم اسم را در بسیاری از دستورنامه‌ها به نام مضاف‌الیه می‌شناسیم و آن کلمه‌ای است که صاحب وابستگی خانوادگی، جنس، شباهت و... را که مربوط به اسم پیش از آن است، مشخص می‌سازد، مثال: مداد جمشید. در این مثال جمشید کلمه‌ای است که صاحب مداد را معرفی می‌کند. بنابراین، متمم آن به‌شمار می‌رود» (صالحی، ۱۳۷۱: ۱۴۵). بعضی دستورنویسان گفته‌اند متمم اسم، «اسم یا ضمیری است که به اسم دیگری می‌پیوندد تا معنی آن را تکمیل کند» (نائل خانلری، ۱۳۶۳، ۸۷). اما هم‌چنین بعضی علاوه بر تعاریف ارائه‌شده، به نقش‌هایی که اسم متمم برعهده دارد، نیز اشاره می‌کنند.

## ۱-۲ متمم نهاد

گل برگ‌های زنبق در انتظار فردا به هم می‌آیند (جبران خلیل جبران، ۱۳۴۸: ۸۰). «گل برگ‌ها»، اسم و در نقش نهاد، «زنبق» متمم اسم است.

## ۱-۳ متمم وابسته‌ی نهاد

آواز نی آنان به گوش می‌رسد (آل احمد، ۱۳۴۹: ۱۵). در این جا «آواز»، اسم و نهاد است، «نی» اسم و وابسته‌ی نهاد است و آنان ضمیر (جانشین اسم) و متمم وابسته‌ی نهاد است.

## ۱-۴ متمم مفعول

اشک‌های مهری را پاک کرد (سوشون، ۱۳۸۰: ۱۳۳). «اشک‌ها» مفعول و جزء گزاره «مهری» متمم مفعول و را نشانه‌ی مفعول است.

## ۱-۵ متمم، متمم فعل

آیا کسی از دیدن گل سیر خواهد شد؟ (آه باران، ۱۳۵۷: ۹۵). «کسی»، نهاد است. «دیدن» متمم فعل (سیر خواهد شد) است. «گل» متمم متمم فعل است. «از» حرف اضافه است (ر. ک عدنانی، ۱۳۸۲: ۴۴). به‌طور کلی می‌توان متمم‌های اسم را به دو گروه تقسیم نمود.

**الف) متمم مضاف‌الیه:** متمم‌هایی هستند که پس از حرف اضافه‌ی کسره می‌آیند، مانند «کتاب تاریخ، دوست هوشنگ».

**ب) متمم شبه مضاف‌الیه:** متمم‌هایی که همراه با حرف اضافه می‌آیند. مانند «مردن از بیماری بعضی از مردم» که در این مثال واژه‌های بیماری و مردم، متمم شبه‌مضاف‌الیه به‌شمار می‌آیند (فرشیدورد، ۱۳۸۰: ۲۳/۲۱۸).

## ۲. متمم صفت

همان‌طور که قبل از این گفته شد، متمم صفت از جمله متمم‌هایی است که از دیرباز حتی در ایران باستان به آن توجه شده است. متمم‌های صفت بر دو قسم اند: الف) متمم‌هایی که «همراه با حرف اضافه‌ی کسره (ـ) می‌آیند و افزاینده‌ی معنای ماقبل هستند. مثال: نگه‌دارنده‌ی من، گویای اسرار» واژه‌های «من» و «اسرار» متمم‌هایی برای صفت‌های «نگه‌دارنده» و «گویا» و تکمیل‌کننده‌ی معنی آن‌ها هستند (فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۲۶/۷).

**ب) متمم‌هایی که همراه با صفات سنجشی می‌آیند.** باید گفت در حقیقت «صفات عالی و تفضیلی بی‌وجود اسم یا ضمیری که پس از آن‌ها می‌آید مفهوم کاملی ندارند» (سلطانی‌گرددفرامرز، ۱۳۶۸: ۱۶۰). یعنی متممی لازم است تا مفهوم آن صفات را تکمیل کند. این متمم‌ها با گذشت زمان و تغییراتی که در زبان حاصل می‌شود به صورت‌های مختلفی در جمله به‌کار می‌رود. متمم صفات سنجشی گاه همراه با نقش‌نمای «ـ» و گاه با یکی از حروف اضافه می‌آیند. هم‌چنین این متمم‌ها از نظر تقدم و تأخر نسبت به صفت، بنا به موقعیت پیش یا پس از آن می‌آیند، مثال:

محمل نگاه این بنفشه‌ها

می‌برد مرا سبک‌تر از نسیم (مشیری، ۱۳۵۲: ۶۳)

صفت تفضیلی «سبک‌تر» به متمم «از نسیم» نیاز دارد تا معنای آن را کامل کند. در بعضی از کتب دستوری صفت‌های تفضیلی را مکمل و متمم آن‌ها را متمم مکمل نامیده‌اند. مثال: شهری نیکوتر از اصفهان ندیدم. «نیکوتر» مکمل و «اصفهان» متمم مکمل است (نوبهار، ۱۳۷۲: ۸۷).

**۳. متمم قید:** در تعیین این نمونه از متمم باید توجه داشت که بعضی از قیود با صفت مشترک‌اند و قید یا صفت بودن آن‌ها بسته به آن است که کلمه‌ی مورد نظر به توصیف اسم ماقبل پرداخته است یا فعل جمله را وصف می‌کند. «صفت مشترک با قید» هرگاه اسم را توصیف کند «صفت» است و آن‌گاه که فعل جمله را وصف کند قید است، مثال:

الف) باغ زیبایی او فردوسی نام داشت.

ب) علی زیبا می‌نویسد.

در جمله‌ی اول «زیبا» صفت باغ است، اما در جمله‌ی دوم «زیبا» صفتی است که به توصیف فعل می‌پردازد و قید به حساب می‌آید. «متمم قید نیز مانند متمم صفت است، زیرا صفت به همراه متمم آن می‌تواند به صورت قید هم به کار رود، مثال:

الف) او بی‌خبر از همه جا وارد شد.

ب) من منتظر شما می‌نشینم.

در مثال‌های گفته شده «منتظر شما» و «بی‌خبر از همه جا» صفت و متمم‌هایی هستند که برای به صورت گروه قیدی در جمله ذکر شده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

**۴. متمم صوت:** صوت چون نقش فعل یا جمله را ایفا می‌کند مانند فعل گاهی متمم نیز می‌گیرد. مثال: سلام بر تو. فریاد از این مردم. در مثال‌های بالا «سلام» و «فریاد» صوت و «تو» و «این مردم» متمم‌های صوت‌اند، که همراه حرف اضافه آمده‌اند (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

**۵. متمم‌های فعل:** متمم‌های فعل براساس آنچه در کتب دستوری مطرح شده است به دو صورت متمم‌های لازم فعل و متمم‌های اختیاری فعل می‌آیند.

انواع متمم در زبان فارسی عبارت‌اند از: متمم اسم، متمم صفت، متمم قید، متمم صوت و متمم فعل

۱-۵. متمم‌های لازم فعل: متمم‌هایی هستند که فعل به آن‌ها نیازمند است و معنای آن بدون وجود این متمم‌ها ناقص است و خود به دو صورت می‌آیند: ۱. مفعول، ۲. متمم اجباری ۱-۵ مفعول: مفعول اسم یا گروهی اسمی یا جمله‌ای است که عمل فعل متعدی از فاعل به آن سرایت می‌کند و بدون آن معنی فعل متعدی ناتمام است. بنابراین از وابسته‌های پردازنده یا لازم

است. مفعول در جمله به دو صورت مفعول صریح بی واسطه یعنی بدون «را» و مفعول صریح به واسطه یعنی با «را» به کار می رود. الف) مفعول بی واسطه: به آن معنی که در بعضی از کتب دستوری بیان شده، نیست، زیرا آن‌ها، مفعول بی واسطه را مفعولی دانسته‌اند که بدون حرف اضافه بیاید در حالی که «را» خود حرف اضافه است ولی پیشینیان آن را نمی دانسته‌اند (رک فرشی‌دورد، ۱۳۸۴: ۲۱۱). مثال: علی غذا خورد. «غذا» متمم لازم است و نوع آن مفعول صریح بی واسطه یا بدون «را» است. ب) مفعول به واسطه: مفعولی است که همراه «را» می آید.

مثال: نامه را تمام کرد (چهار مقاله، ۱۳۷۵: ۲۸). نامه، مفعول صریح به واسطه، یعنی با «را» است و فعل جمله به آن نیاز دارد تا مفهوم آن کامل شود.

۲-۱-۵ متمم‌های اجباری: متمم‌های اجباری، متمم‌هایی هستند که فعل به آن‌ها نیاز دارد. باید توجه داشت این نوع از متمم‌ها در بعضی از کتاب‌های دستوری تحت عنوان مفعول‌های غیر رایج نامیده شده‌اند و در فعل‌هایی مانند «بردن، گرفتن، فروختن، تحویل دادن و ترسیدن» می آید.

مثال: از وی درخواست تا وی رسولی نامزد کند (بی‌هقی، ۱۳۸۳: ۱۱۰۶) فعل «درخواست» به متمم «وی» نیاز دارد و معنای آن بدون این متمم کامل نمی شود.

۲-۵-۱ متمم‌های اختیاری: اسم یا گروه اسمی است که در جمله، همراه حرف اضافه نقش قیدی دارد. یعنی چیزی بر معنای فعل می افزاید و تفاوت آن با دیگر قیدها در داشتن و نداشتن حرف اضافه است. مثال: در پاکت‌ش تنها دو نخ سیگار باقی ماند (وطن‌خواه، ۱۳۸۳: ۳۷). «پاکت‌ش» اسمی است که به کمک حرف اضافه، در نقش قیدی به کار رفته است. از آن‌جا که این متمم‌ها نقش قیدی در جمله دارند و می توان آن‌ها را از جمله حذف کرد، هم چنین برای جلوگیری از اختلاط این مبحث با متمم‌های قیدی، انتخاب عنوان متمم‌های اختیاری بهتر به نظر می آید.

## ۶. متمم‌هایی که به صورت جمله‌اند

جمله‌های پیرو متمم‌هایی هستند که به صورت جمله به کار می روند. این جمله‌ها تکمیل‌کننده‌ی جمله‌های پایه یا وابسته‌اند و می توانند با مفاهیم مختلفی چون وضع حالت، زمان، علت و مقایسه به کار روند (دستور روشمند، ۱۳۸۲: ۶۲). مثال:

بنفشه‌وار نهادیم سر به دامن شرم

که شهر کوردلان جای خودنمایی نیست

مصراع «که شهر کوردلان جای خودنمایی نیست» متمم جمله‌ی هسته است.

## پیدایش مبحث متمم اجباری و متمم اختیاری فعل

اگرچه مبحث متمم «اجباری» و «اختیاری» بیش تر در دستور جدید مطرح شده است، اما ریشه‌های این مبحث در کتب دستوری

سنتی نیز دیده می شود. «انوری و گیوی» از جمله کسانی هستند که این موضوع را نسبت به گذشتگان به شکل جدی تری مطرح کرده‌اند. آن‌ها معتقدند متمم بعضی از فعل‌ها با حرف اضافه‌ی اختصاصی مانند «از» می آید، مثال: من از هیچ کس نرنجیده‌ام.

متمم در جمله به دو مفهوم کلی دیده می شود: متمم‌هایی که تنها تکمیل‌کننده‌ی معنای جمله هستند و متمم‌هایی که افزاینده‌ی معنا هستند

عبارت «از هیچ کس» متمم فعل «نرنجیده‌ام» است (انوری، گیوی، ۲: ۱۳۶۸). یعنی حرف اضافه‌ی «از» حرف اختصاصی مصدر «رنجیدن» است. خسرو فرشی‌دورد نیز از جمله کسانی است که بحث متمم را به طور مشروح آورده، اما آن‌چه در دستور جدید مطرح شده با مباحث دوره‌های قبل متفاوت است.

## متمم‌های اجباری و اختیاری در دستور جدید

اگرچه در بررسی انواع متمم‌های فعل به متمم‌های اجباری و اختیاری اشاره شد، اما لازم است قبل از ارائه‌ی راهکارهایی برای تشخیص این دو متمم از یکدیگر، توضیح بیش تری در مورد این متمم داده شود. متمم در دستور جدید به اسمی گفته می شود که پس از حرف اضافه بیاید (وحیدیان-عمرانی، ۱۳۸۳: ۴۹). در حقیقت وجود حرف اضافه برای نقش متمم ضروری است و نقش‌هایی مانند «مفعول» یا «مضاف‌الیه»، که قبل از این به عنوان «متمم» شناخته می شدند، نقش «متممی» ندارند، بلکه نقش آن کلمه‌ی «مفعول» و «مضاف‌الیه» است. یکی از بحث‌انگیزترین موضوعات در دستور جدید تشخیص متمم‌های اجباری از اختیاری است. متمم اجباری، متممی است که فعل به آن نیاز دارد و یکی از اجزای اصلی جمله به حساب می آید و حرف اضافه‌ای که همراه آن می آید حرف اضافه‌ی اختصاصی فعل جمله است. فردایش می رفتم به او می گفتم (بوف کور، ۱۳۱۵: ۸۰) «او» نقش متمم دارد که همراه با حرف اضافه‌ی «به» آمده و فعل برای تکمیل معنا به آن نیاز دارد. اما متمم اختیاری از اجزای اصلی جمله به حساب نمی آید، بلکه قیدی هستند که همراه با حرف اضافه آمده‌اند. مثال: وقتی من به خانه‌ی گدا علی بیمارز رفتم (هدایت، ۱۳۱۱: ۶۷) در این مثال، «خانه» نقش متممی است که همراه با حرف اضافه‌ی «به» آمده است و نقش قیدی دارد و همان گونه که در تشخیص متمم اجباری از اختیاری خواهیم گفت فعل «رفتم» به آن نیاز ندارد.

## راهکارهای پیش‌نهادی برای تشخیص متمم اجباری از اختیاری

۱. یکی از راه‌های تشخیص متمم اجباری از اختیاری توجه به فعل جمله است. بعضی از افعال همیشه دارای متمم هستند و کاربرد آن‌ها بدون متمم بر پیکر جمله از نظر معنی خدشه وارد می‌کند. افعالی چون «ترسید، جنگید، چسبید، آویخت» از افعالی هستند که وجود متمم برای آن‌ها لازم و ضروری است، زیرا بدون متمم انجام آن فعل ممکن نیست. در واقع باید گفت وقوع فعل زمانی امکان‌پذیر است که در جمله، علاوه بر «نهاد»، جزء «متمم» نیز وجود داشته باشد، مثال: کودک از آتش می‌ترسد. در این جمله عمل «ترسیدن» علاوه بر وجود کودک نیازمند به وجود آتش نیز هست زیرا در صورت نبودن آتش عمل «ترسیدن» انجام نمی‌گیرد.

۲. گاهی بعضی از افعال همراه با چند حرفه اضافه و متمم می‌آیند. در این صورت متممی که فعل برای وقوع و انجام گرفتن به آن نیاز دارد متمم اجباری و متمم‌هایی که فعل به آن‌ها نیاز ندارد و از نظر حضور و اهمیت وجود با یکدیگر برابرند از نظر حضور در جمله، هیچ‌کدام بر دیگری برتر نیستند و فعل نیاز به آن‌ها ندارد متمم اختیاری هستند. مثال: علی از خانه با دو چرخه به مدرسه رفت. در این جمله سه متمم وجود دارد که از نظر ارزش وجودی برای فعل یکسان‌اند، یعنی اهمیت «از کجا آمدن» یا «به کجا رفتن» یا «با چه وسیله‌ای رفتن» در انجام فعل برابر است و فعل در صورت نبودن هریک از آن‌ها یا حتی همه‌ی آن‌ها انجام‌شدنی است. اما در جمله‌ی «علی در میدان جنگ با دشمن جنگید.» اگرچه دو متمم در ساختار نحوی جمله وجود دارد اما ارزش آن دو در انجام گرفتن فعل یکسان نیست. به این معنی که وجود دشمن لازمی عمل جنگیدن است و ارزش وسیله‌ی جنگیدن یا مکان جنگیدن به اندازه‌ی با چه کسی جنگیدن نیست، زیرا اگر کسی در مقابل ما قرار نگیرد جنگی در نمی‌گیرد. بنابراین «هر اسمی که پس از حرف اضافه بیاید متمم است و وجود

دشمن» در این جا «دشمن» متمم اجباری و «با» حرف اضافه‌ی اختصاصی «جنگیدن» است. مثال: باختن..... به، جنگیدن..... با، خریدن..... از. البته بعد از یافتن حرف اضافه در جمله باید راهکار نخست نیز در مورد آن مصداق داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

متمم یکی از نقش‌های دستوری زبان فارسی است که در دوره‌های «ایرانی باستانی»، «میانه» و «دری»، اگرچه نامی از آن برده نشده، نقش تکمیل‌کننده‌ی معنای جمله را به عهده داشته است. دستورنویسان سنتی نیز تعاریف و تقسیم‌بندی‌هایی از متمم ارائه داده‌اند که نشان از توجه بیش‌تر به این نقش دستوری دارد. سیر این توجه در دستور جدید به اوج خود می‌رسد، به گونه‌ای که متمم از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات دستور معاصر می‌گردد و در دو مجموعه‌ی اجباری و اختیاری بررسی می‌شوند.

### منابع

- آل احمد، جلال، اورازان، چ ۲، تهران، زمان، ۱۳۴۹ • ۲. ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، چ ۴، تهران، سمت، ۱۳۸۳ • ۳. راهنمای زبان‌های باستانی ایران، چ ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۵ • ۴. احمدی‌گیوی، حسن انوری، حسن، دستور زبان فارسی، چ ۲، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۶۸ • ۵. ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، چ ۱، قطره، ۱۳۷۴ • ۶. باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، چ ۱۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ • ۷. بلعمی، ابوعلی، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد روشن، مجلد اول، چ ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶ • ۸. بهبهانی، سیمین، رستاخیز، چ ۲، تهران، زوآر، ۱۳۷۰ • ۹. بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۹، تهران، مهتاب، ۱۳۸۳ • ۱۰. جبران، خلیل جبران، پیامبر و باغ پیامبر، ترجمه‌ی مهدی سرحدی، چ ۲، تهران، کلیدر، ۱۳۸۴ • ۱۱. حدادی، آرمان، ارمغان، چ ۲، شهرکرد، جهان‌بین، ۱۳۸۵ • ۱۲. حمیدیان، سعید، شاهنامه‌ی فردوسی، چ ۶، تهران، قطره، ۱۳۸۲ • ۱۳. دانشور، سیمین، سووشون، چ ۱۵، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰ • ۱۴. رضایی‌باغبیدی، حسن، دستور زبان پارسی، چ ۱، تهران، فرهنگیان، زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۱ • ۱۵. ژینو، فیلیپ، ارداویراف‌نامه، ترجمه‌ی ژاله آموزگار، چ ۱، تهران، معین، ۱۳۷۲ • ۱۶. سلطانی‌گرد فرامرزی، علی، دستور زبان فارسی از کلمه تا کلام، چ ۱، حیدری، ۱۳۶۸ • ۱۷. صالحی، پرویز، دستور زبان فارسی، چ ۱، تهران، هوش و ابتکار، ۱۳۷۱ • ۱۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، به تصحیح محمدتقی بهار، چ ۲، تهران، تابش، ۱۳۵۳ • ۱۹. عدنانی، منوچهر، دستور روشنمند، چ ۱، نشر ثابت، ۱۳۸۲ • ۲۰. فرشیدود، خسرو، دستور مفصل امروز، چ ۲، تهران، انتشارات واژه، ۱۳۶۹ • ۲۱. قریب، عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی، چ ۸، تهران، انتشارات واژه، ۱۳۶۹ • ۲۲. مشیری، فریدون، چشم‌انداز شعر امروز، چ ۲، تهران، بامداد، ۱۳۵۲ • ۲۳. آه باران، چ ۵، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ • ۲۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۸، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ • ۲۵. نائل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، چ ۳، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶ • ۲۶. دستور زبان فارسی، چ ۵، تهران، توس، ۱۳۶۳ • ۲۷. نوبهار، مهرانگیز، دستور کاربردی زبان فارسی، چ ۱، تهران، راهنما، ۱۳۷۲ • ۲۸. نظامی‌عروضی، احمد، گزیده‌ی چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، چاپ مکرر، تهران، جامی، ۱۳۷۵ • ۲۹. وحیدیان کامیار، تقی، عمرانی غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، چ ۶، تهران، سمت، ۱۳۸۳ • ۳۰. وطن‌خواه، حمیدرضا، یکی از کلاغ کم شد، چ ۱، اصفهان، نقش مانا، ۱۳۸۳ • ۳۱. هدایت، صادق، بوف کور، چ ۱، بمبئی، جاویدان، ۱۳۱۵ • ۳۲. سه قطره خون، ترجمه‌ی مهدی سرحدی، چ ۲، تهران، کلیدر، ۱۳۴۷ •

متمم اجباری: متممی است که فعل به آن نیاز دارد و یکی از اجزای اصلی جمله به حساب می‌آید اما متمم اختیاری از اجزای اصلی جمله به حساب نمی‌آید بلکه قیدی است که همراه با حرف اضافه می‌آید

همه‌ی متمم‌ها جز متمم قیدی الزامی است و از میان همه‌ی متمم‌ها تنها متمم فعل، که همان متمم اجباری است، از اجزای اصلی جمله به‌شمار می‌آید (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۲۹).

۳. راهکار سوم در تشخیص اجباری و اختیاری بودن متمم‌ها دقت در شنیدن است. به این صورت که از فعل مورد نظر مصدر می‌سازیم، سپس منتظر شنیدن حرف اضافه مناسب با آن مصدر می‌شویم. اگر حرف اضافه‌ی مورد نظر در جمله وجود داشت کلمه یا گروه اسمی بعد از آن متمم است. مثلاً «در جنگیدن با